

بررسی چالش‌های ۴۰سال گذشته و مسیر پیش روی انقلاب اسلامی در گفت‌وگو با دکتر سیدجواد میری

جدال اسلام متظاهرانه و اسلام فقاهتی اصلی‌ترین چالش گام دوم انقلاب است

در بخشی از بیانیه گام دوم انقلاب می‌خوانیم: «انقلاب اسلامی همچون پدیده‌ای زنده و بااراده، همواره دارای انعطاف و آساده تصحیح خطاهای خویش است اما تجدیدنظر پذیر و اهل انفعال نیست. به نقدها حساسیت مثبت نشان می‌دهد و آن را نعمت خدا و هشدار به صاحبان حرف‌های بی عمل می‌شمارد، اما به هیچ بهانه‌ای از ارزش‌هایش که بحمدالله با ایمان دینی مردم آمیخته است، فاصله نمی‌گیرد.» این چند خط واکنش‌های مختلفی را از سوی جریان‌ات سیاسی برانگیخت. عده‌ای آن را بی‌انصافی نشانی بر ناکارآمدی یا موجه بودن نقدهای خود پنداشتند و عده‌ای آن را به منطقی تدبیر کردند که پیش برنده انقلاب اسلامی در چله دوم است چراکه تنها با کندو کار مر تب مسیر طی شده و اصلاح کوچ‌روی‌ها است که می‌توان سرانجام کاملاً در مسیر مستقیم قرار گرفت. از آنجا که ما نیز گفته‌های دوم را که از سر دلسوزی است به گفته‌های مغرضانه اول ترجیح می‌دهیم گفت‌وگویی



گفت‌وگو محمدصادق عبداللہی

محمد ربیبی در یک سخنرانی می‌گفتند اصلاً اتفاقات سال ۵۷، انقلاب نبود بلکه در بهمن ۵۷ مانع سیاسی پیش روی انقلاب برداشته شد و ما همچنان در حال انقلابیم. یا مثلاً دکتر ابراهیم فیاض می‌گویند انقلاب ایران یک انقلاب اجتماعی بود و اگر اسلام به اینده‌اوری اصلی مبارزه بود، به این خاطر است که اسلام بهترین نسوع عدالت را برای جامعه ایرانی به ارمان می‌آورد.

این یک ساده‌سازی است و فقط هم درباره انقلاب ۵۷ رخ نداده. هر رخداد و رویدادی در سطح کلان، چه فردی و چه اجتماعی، تفسیرپذیر است. اینکه انقلاب در سال ۵۷ به‌وجود آمد و مردم چه می‌گفتند و چه می‌خواستند

و امروز مثلاً یکی بگوید مردم فقط فلان یا دقیقاً فلان را می‌خواستند نشان می‌دهد گوینده‌نگاهی به مسئله تفسیرپذیری ندارد چون هر پدیده‌ای قابل تفسیر است. حالا ممکن است کسی بگوید این که نمی‌شود چون فلان مسئله تفسیرپذیر است، بپذیریم که هر کس هر آنچه دلش می‌خواهد بگوید. اینجا یک راهی وجود دارد و آن مراجعه به منابعی مانند روزنامه‌ها است که وقایع را ثبت کرده‌اند یا گفت‌وگو با آدم‌هایی که به خاطر مبارزات سیاسی زندان رفته‌اند. از طرفی وقتی می‌توانیم دقیقاً متوجه شویم که دقیقاً آن اتفاق و خواست مردم چه بوده که همه گروه‌های فعال در تحولات سال‌های ۴۲ تا ۵۷ و حتی گروه‌هایی را که پیش از آن حمت کشیدند مثل آیت‌الله بروجردی که با وجود آنکه می‌گویند سیاسی نبود اما حوزه را به صورت تشکیلاتی ساماندهی کرد، با هم ببینیم. ما وقتی جریان‌ات مختلف را مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم حتی کسانی که صراحتاً از آرمان اسلام نام می‌برند نوع فراتشان از اسلام با یکدیگر متفاوت بود. مثلاً اسلامی که آقای طالقانی می‌گفت با اسلامی که امام موسی صدر بیان می‌کرد زمین تا آسمان تفاوت داشت. حتی می‌توان گفت عمده توده در آن زمان تصویر صحیحی از اسلام نداشت و بیشتر اسلام را در

اگر موافق با بشید ابتدا کمی درباره انقلاب اسلامی صحبت کنیم. به نظر تان اصلی‌ترین ایده‌های که موجب شد مردم ایران طی سال‌های مختلف به‌ویژه از مشروطه به دنبال یک حرکت انقلابی باشند چیست؟ ایده‌ای که هر بار در یک مدل ظهور کرد؛ یک‌بار به مثابه عدالت‌خانه، یک بار به مثابه دولت ملی و در نهایت انقلاب اسلامی.

حرکت مردم ایران در سال‌های منتهی به ۵۷ از چپانی یگانه و بی‌نظیر نبوده و در طول تاریخ مخصوصاً تاریخ معاصر چه در ایران و چه در جهان قرن‌هایه مشابه آن وجود دارد. برای مثال در تاریخ ایران انقلاب مشروطه را داریم و هم‌زمان در این ۱۰۰ تا ۱۵۰ سال، بعد از انقلاب فرانسه که نقطه آغاز تغییر و تحولات مدرن بود، شاید چهار یا پنج انقلاب بزرگ در جهان رخ داده است. اینکه می‌گویم انقلاب فرانسه، بدین خاطر است که نخستین بار در این انقلاب بود که توده به این نتیجه رسید که شاه، سلطان و پادشاه کسی نیست که مشروطیت الهی داشته باشد و به نمایندگی از خدا قدرت در او تجلی پیدا کند بلکه انسان موجودی است که می‌تواند برای رفق و افتق امور جامعه خود تصمیم بگیرد و اتخاذ تدبیر کند. در انقلاب ۵۷ هم این ایده وجود داشت و مردم به این خودآگاهی رسیدند که برای مدیریت جامعه باید ازاده‌های خودشان که جمعی می‌شود اراده ملی، دخیل باشد نه اراده امریکایی‌ها و شوروی‌ها. از این منظر انقلاب به مثابه یک خودآگاهی جدید در ذهن و زبان جامعه ایرانی شکل پدید می‌کند.

با توضیحاتی که فرمودید از نگاه شما انقلاب ایران یک انقلاب سیاسی-اجتماعی است. این را مشخصاً از این جهت پرسیدم که در سالیان گذشته خوانش‌های مختلفی از انقلاب سال ۵۷ شده است. برخی انقلاب را یک انقلاب فرهنگی خوانده‌اند، برخی یک انقلاب اجتماعی و برخی یک انقلاب سیاسی، و حتی دیدم آقای دکتر

با دکتر سیدجواد میری، دانش آموخته جامعه‌شناسی دانشگاه بریستول انگلیس و عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و علوم انسانی، ترتیب داده‌ایم تا ضمن بررسی پیشینه وقوع انقلاب اسلامی نگاهی انتقادی به ۴۰ سال گذشته داشته باشیم و به سهم خود در هموار ساختن مسیر برای آینده‌ای درخشان‌تر سهیم شویم. میری در همان ابتدای امر می‌گوید قرار نیست کلیاتی عوامانه بگوید که به مذاق همه خوش آید و از آنجا که مسئله مهم و حیاتی است می‌خواهد نقادانه به موضوع بپردازد. این گفته از آنجا برمی‌آید که میری ترویج فرهنگ نقد و نقدپذیری را از ضروریات جامعه رو به رشد می‌داند و معتقد است: «نقد به معنای نفی نیست. اگر کسی نقد می‌کند بدین معنا نیست که می‌خواهد نفی کند، یا اینکه خصومت دارد. اگر این فرهنگ تغییر کند حوزه و دانشگاه می‌توانند به طرق مختلف بر جامعه تأثیر بگذارند.» حاصل این گفت‌وگویی انتقادی در ادامه تقدیم نگاه‌تان می‌شود.

مصحبه‌ی مطای جوان

قیاس با کاپیتالیسم و سوسیالیسم می‌شناخت. توده می‌داند کاپیتالیسم که به مالکیت خصوصی و آزادی توجه می‌کند، از جامعه قفس ساخته و سوسیالیسم که به مالکیت دولتی و عدالت توجه دارد، جامعه را تبدیل به جنگل کرده است اما اسلام هم آزادی و عدالت اجتماعی را دارد و هم برآیند اینها یعنی جامعه بی‌طبقه توحیدی را می‌سازد. این تفاوت نگاه‌ها به اسلام را کسی متوجه می‌شود که با نگاه انتقادی به صحنه بنگرد. به نظر می‌آید که تصور درستی از مطالعات انتقادی در حوزه تحولات اجتماعی و تاریخی نداریم. اما وقتی کلیه جریان‌ات را در کنار یکدیگر می‌نگریم یک هدف مشترک دارند و آن به قول آیت‌الله خمینی (ره) این است که استبداد یک خاندان بر شئون‌ات یک مملکت را کنار بزنند.

تصور می‌شود قرائت‌های مختلفی که از اسلام فرمودید بعد از انقلاب نیز دامنه‌دار تر ادامه پیدا کرد و حتی همین امروز نیز این قرائت‌ها در صحنه جامعه موجود است. به نظر من این قرائت‌ها از جمله مواردی است که هم در گام اول انقلاب در صحنه سیاسی و فرهنگی درگیری ایجاد کرده و هم می‌تواند در گام دوم از خامننه‌ای بخشی از مشروطیت باشد. مثلاً در گام اول شاهد هستیم که دو نوع قرائت از فلسفه سیاسی اسلام وجود دارد؛ عده‌ای مشروطیت را تماماً از خدا می‌دانند و عده‌ای همچون آیت‌الله خامنه‌ای بخشی از مشروطیت را می‌کنند. این نگاه‌ها که خود نشئت گرفته از دو قرائت متفاوت است می‌تواند در ساختارسازی‌های ما بسیار مؤثر باشد.

از ابتدای انقلاب تا به امروز ما پنج رویکرد کلان نسبت به اسلام داشته‌ایم. این پنج رویکرد عبارتند از: اسلام‌گرایی با قرائت فقاهتی، لیبرالی، سوسیالیستی، دموکراتیک و سلفی یا بهتر بگوییم با قرائت ظاهر گرایانه. اسلام‌گرایی با قرائت فقاهتی تنورسپین بزرگی به نام آیت‌الله سیدروح‌الله موسوی الخمنینی (ره) دارد. اسلام‌گرایی با اتفاق من در نشستی که قبل از عید داشتیم گفتیم که برای تحلیل راه آمده ما باید سه مفهوم و به عبارتی که توضیح خواهم داد شش مفهوم را از هم تفکیک کنیم. یکی مفهوم «انقلاب ۵۷» است. به این خاطر این را جدا می‌کنم تا بتوانیم به درستی جریان‌ات مؤثر در مسیر منتهی به انقلاب را شناسایی کنیم. درست است اکثر جامعه ما مسلمان و شیعه بودند و نیروی اصلی و حاکمتری انقلاب هم شیعیان بودند اما گروه‌های دیگری مثل حزب توده، فدایی خلق و… هم حضور داشتند که در برخی موارد اینها بودند که ایده انقلاب را در برخی گروه‌ها مثل نجبان و دانشگاهیان شکل دادند. یک مفهوم دیگر که باید آن را جدا در نظر بگیریم، مفهوم «انقلاب اسلامی» است که به نظرم از فروردین ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰ که نیروهای مخالف جمهوری اسلامی دست به اسلحه بردند، گفتمان آن به صورت رسمی و مجزا شکل می‌گیرد. یک مفهوم دیگر همان‌طور که شما هم گفتید نظام «جمهوری اسلامی» است که در دل این سه مرحله دیگر نهفته که آنها را نیز باید برای تحلیل ۴۰ سال گذشته در نظر گرفت. یکی مرحله تهیه «پیش‌نویس قانون اساسی» در سال ۵۸ است که در آن جایگاه ولایت فقیه دیده نشد، یکی مرحله تصویب «قانون اساسی» است که در آن ولایت فقیه اضافه شد و دیگری تصویب «اصلاحات قانونی اساسی در سال ۶۸» است. در واقع ما باید شش مفهوم را از یکدیگر تفکیک کنیم تا بتوانیم مسیر گذشته را به درستی تحلیل کنیم و خطاها را بیرون آوریم.

با توجه به توضیحاتی که تاکنون درباره انقلاب فرمودید به نظر تان اصلی‌ترین آسیب‌هایی که می‌تواند این حرکت را- که به قول شما برآیند ز حمت چندین نسل انقلابی است- به

ناکجا آباد ببرد و از مسیر اصلی خود که رهبری در همین بیانیه گام دوم فرمودند «ساخت ایران بزرگ» است، بازدارد چیست؟

من حدود یک سال پیش با دعوت یکی از دوستان که از خارج از کشور آمده بود به رستورانی سمت نیواران رفتم. در آن چند دقیقه‌ای که آنجا بودم آدم‌ها را نگاه می‌کردم، اکثراً آدم‌های مذهبی با ریش‌های خیلی بلند و تسبیح و انگشتر بودند که با ماشین‌های شاسی‌بلند و آخرین سیستم می‌آمدند. خانم‌هایشان هم اکثراً چادری اما با لباس‌های بسیار فاخر و چهره‌های به شدت آرایش کرده بودند. این به نظرم یکی از آسیب‌های جدی است که ما را تهدید می‌کند، ما به باطن اسلام بی‌توجهیم اما ظاهر را سفت و سخت چسبیده‌ایم. ما انقلاب نگرديم که مینی‌ژوب‌ها به چادر و ریش سه تنخ به ریش بلند تبدیل شسود و به عبارتی همان طبقه اشراف قبل از انقلاب با ظاهری جدید ادامه پیدا کنند. انقلاب ما و ایدئولوژی ما هدفش این نیست که یک طبقه اشراف جدید و صد درجه بدتر از قبل خلق شود.

از دیگر مسائلی که باید بدان توجه کرد مسئله تکثر اندیشه‌ها و سلیق سیاسی در امروز ایران است. در سال ۵۸ بیش از ۹۸ درصد مردم به سمت جمهوری اسلامی رای دادند اما امروز مشخص است و حتی بعضاً در کلام رهبر انقلاب هم مشهود است که تفکرات متفاوت دیگری نیز شکل گرفته. این فضا وقتی در جامعه باشد و به آن توجه نشود مانند این است که یک تربلی با ۲۲ تا چرخ خواهد با سرعت به سمت جلو حرکت کند اما دوتا از چرخ‌های این تربلی همراهی نکنند یا بخواهند به سمت دیگری بروند. ببینید چه بر سر این تربلی خواهد آمد. وقتی به سایر اندیشه‌ها توجه نشود نارضایتی ایجاد می‌کند و بسیاری از مسائل ما را به صورت قفل‌های لاینحل درمی‌آورد که بر ساختارها و وضعیت توسعه کشور تأثیر بنیادی خواهد گذاشت.

از دیگر آسیب‌ها به نظرم فقدان تفسیر مترقیانه و متناسب با مسائل روز از اسلام است. ما وقتی به بحث‌های مرحوم شهید مطهری و آیت‌الله طالقانی و دکتر شریعتی و سایر کسانی که در شکل دهی ایدئولوژی اسلام‌گرایی نقش داشتند، نگاه می‌کنیم این را می‌بینیم و جامعه نیز پذیرفت که انسان بدون معنویت ترقی‌که متجلی در دین اسلام، قرآن و سنت شیعی است، نمی‌تواند زندگی کند و اگر اینها نباشند تمدن یک تمدن وحشی خواهد شد. اما امروز از این ایده‌های مترقیانه



باید آن را بسط داد.

پس تعریف شما از حضور مردم در یک انقلاب چیست؟

نقش مردم دقیقاً در همین بسط قدرت که گفتیم مشخص می‌شود. چراکه بسط قدرت بدون مشارکت ملی-دقت کنید می‌گویم مشارکت، نمی‌گویم بشرکت- امکان‌پذیر نیست. ما الان به تبع برخی از نگاه‌های تقلبلی که در جامعه مطرح می‌شود و می‌خوانند ایران و اسلام را در برابر هم قرار دهند، داریم جامعه ایران را از دست می‌دهیم. درست است که موجب خوشحالی است که آیت‌الله زکراکی ظهور کرده و استقبال مردم به تشیع افزایش یافته، اما باید مراقب فضای داخل کشور، شکاف نسل و اعتماد عمومی نیز بود.

به نظر تان از حال حفظ یا بسط همراهی مردم چیست؟

در ابتدا باید انجمن‌های غیردولتی، سندیکاها و تشکل‌های مدنی را بسط دهیم و اجازه تمرین بدیم؛ در سال‌های گذشته مردم برای این نوع فعالیت‌ها تمرین داده نشده‌اند و حالا مثل بچگای شده‌اند که تا کبریت روشن می‌کند، خودش را می‌سوزاند. باید مردم را تمرین بدیم تا سندیکا درست کنند و فعالیت‌هایی از این جنس را یاد بگیرند. الان یک عده تصور می‌کنند سندیکا درست کردن یعنی کارگران را جمع کنیم و به حکومت فحش بدهیم و براندازی کنیم. این فعالیت‌ها می‌تواند توده را به جای اینکه در وسط جامعه و فقط در وقت راهپیمایی پیدا شود عملاً در تغییر و تحولات مدنی شرکت دهد که این موجب بالندگی و پختگی انقلاب هم خواهد شد.

لذا در مجموع صحبت‌های شما می‌توانیم سه راهکار اصلی را برای گام دوم انقلاب که گذشته به ما آموخته است، جمع بندی کنیم: (۱) گسترش فرهنگ نقد و نقدپذیری، (۲) رشد و بالندگی فکری و (۳) بسط مشارکت اجتماعی از طریق نهاد‌های مدنی.

ممنونم از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید.